

Submit Date: 26 January 2026
Revise Date: 06 July 2026
Accept Date: 12 July 2026
Initial Publish: 30 July 2026
Final Publish: 20 February 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Foundations and Criteria of Legitimacy in the Conflict between Right and Interest: A Comparative Study in Iranian Positive Law, Imamiyyah Jurisprudence, and the Common Law System

Reza Vatan Pour¹, Ramazan Dehghan^{1*}, Marzieh Afzali Mehr², Mohammad Javad Baghizadeh³

1. Department of Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

2. Department of Private Law, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

* Corresponding Author's Email: ramazan.dehghan@iau.ir

ABSTRACT

The conflict between right and interest is among the most important issues in public law, philosophy of law, and theories of justice in contemporary legal systems. On the one hand, protecting individual rights and guaranteeing freedoms and fundamental rights are regarded as central objectives of every legal system; on the other hand, securing the public interest, maintaining social order, and realizing collective welfare are also undeniable necessities. The main problem of this study is to identify the criteria of legitimacy in cases of conflict between right and interest and to examine the possibility of extracting a common framework from Imamiyyah jurisprudence, Iranian positive law, and the common law system. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, the present study examines the theoretical and practical foundations governing the relationship between right and interest in the three legal systems under study. The findings indicate that, despite differences in epistemological foundations, legal sources, and modes of reasoning, all three systems emphasize principles such as justice, necessity, limitation of power, protection of fundamental rights, reviewability, and accountability, and none of them supports the absolute priority of either right or interest. Based on the findings, a six-criterion model of legitimacy is proposed, including legitimacy of aim, necessity, proportionality, reviewability, accountability, and preservation of the core content of fundamental rights. By drawing on the common elements found in Imamiyyah jurisprudence, Iranian law, and the common law system, this model provides an analytical framework for assessing legitimacy in cases of conflict between right and interest. The main contribution of the study is the presentation of a mediating and balancing model that can be used in the analysis of legislation, administrative decisions, public policies, and judicial rulings, while enabling simultaneous protection of individual rights and the public interest.

Keywords: Right, Imamiyyah Jurisprudence, Iranian Positive Law, Common Law, Justice

How to cite: Vatan Pour, R., Dehghan, R., Afzali Mehr, M., & Javad Baghizadeh, M. (2026). Foundations and Criteria of Legitimacy in the Conflict between Right and Interest: A Comparative Study in Iranian Positive Law, Imamiyyah Jurisprudence, and the Common Law System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(6), 1-19.



تاریخ ارسال: ۶ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۵ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۱ تیر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۸ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مبانی و معیارهای مشروعیت در تعارض حق و منفعت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام کامن‌لا

رضا وطن پور^۱، رمضان دهقان^{۲*}، مرضیه افضلی مهر^۳، محمد جواد باقی زاده^۴

۱. گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ramazan.dehghan@iau.ir

چکیده

تعارض میان حق و منفعت از مهم‌ترین مسائل حقوق عمومی، فلسفه حقوق و نظریه عدالت در نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌رود. از یک سو، حمایت از حقوق اشخاص و تضمین آزادی‌ها و حقوق بنیادین، از اهداف اصلی هر نظام حقوقی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، تأمین منافع عمومی، حفظ نظم اجتماعی و تحقق مصالح جمعی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی معیارهای مشروعیت در موارد تعارض میان حق و منفعت و بررسی امکان استخراج چارچوبی مشترک از فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، مبانی نظری و عملی حاکم بر رابطه حق و منفعت را در سه نظام حقوقی مورد مطالعه بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در مبانی معرفتی، منابع حقوقی و شیوه‌های استدلال، هر سه نظام بر اصولی همچون عدالت، ضرورت، محدودسازی قدرت، حمایت از حقوق بنیادین، نظارت‌پذیری و پاسخگویی تأکید دارند و هیچ‌یک از آن‌ها از تقدم مطلق حق یا منفعت حمایت نمی‌کنند. بر اساس یافته‌های پژوهش، مدل شش‌معیاره مشروعیت شامل مشروعیت هدف، ضرورت، تناسب، نظارت‌پذیری، پاسخگویی و حفظ هسته سخت حقوق بنیادین ارائه شده است. این مدل با بهره‌گیری از عناصر مشترک موجود در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام کامن‌لا، چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی مشروعیت در موارد تعارض حق و منفعت فراهم می‌آورد. دستاورد اصلی پژوهش، ارائه الگویی میانجی و تعادلی است که می‌تواند در تحلیل قوانین، تصمیمات اداری، سیاست‌های عمومی و آرای قضایی مورد استفاده قرار گیرد و زمینه حمایت هم‌زمان از حقوق اشخاص و منافع عمومی را فراهم سازد.

کلیدواژگان: حق، فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران، کامن‌لا، عدالت

نحوه استناددهی: وطن پور، رضا، دهقان، رمضان، افضلی مهر، مرضیه، و باقی زاده، محمد جواد. (۱۴۰۵). مبانی و معیارهای مشروعیت در تعارض حق و منفعت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام کامن‌لا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۶)، ۱۹-۱.

در فقه امامیه، اصولی همچون قاعده لاضرر، عدالت و منع اضرار به غیر، نقش مهمی در تنظیم رابطه میان حق و منفعت دارند (Bojnourdi, 2010). در حقوق ایران نیز اصول قانون اساسی، به ویژه در حوزه حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین، چارچوبی برای تنظیم این تعارض ارائه می‌دهند (Hashemi, 2013). در نظام کامن‌لا نیز اصولی همچون حاکمیت قانون، تناسب و معقول بودن تصمیمات اداری، ابزارهایی برای کنترل این تعارض محسوب می‌شوند (Craig, 2016).

با وجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در هر سه نظام حقوقی، فقدان یک چارچوب منسجم و یکپارچه برای ارزیابی مشروعیت در تعارض حق و منفعت احساس می‌شود. این خلأ نظری، ضرورت ارائه مدلی تحلیلی را ایجاد می‌کند که بتواند معیارهای مشترک و قابل‌سنجش برای ارزیابی این تعارض ارائه دهد.

بر این اساس، این مقاله با رویکردی تطبیقی میان حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام کامن‌لا، در پی آن است که ضمن تبیین مبانی نظری حق و منفعت، چارچوبی تحلیلی برای سنجش مشروعیت در این تعارض ارائه دهد. نوآوری اصلی پژوهش در ارائه «مدل شش‌معیاره مشروعیت» است که می‌تواند به عنوان ابزاری تحلیلی در ارزیابی تصمیمات حقوقی مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین این مقاله، بخشی از چارچوب نظری گسترده‌تر رساله دکتری با عنوان «بررسی تحلیلی و تطبیقی تقابل حق و منفعت در حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام کامن‌لا» محسوب می‌شود و در راستای توسعه آن نظریه تدوین شده است.

مرور ادبیات و مبانی نظری حق و منفعت

مفهوم حق در نظام‌های حقوقی

مفهوم «حق» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در دانش حقوق است و بخش قابل توجهی از نظریه‌های حقوقی پیرامون تبیین ماهیت، منشأ و آثار آن شکل گرفته‌اند. حق معمولاً به عنوان یک موقعیت حقوقی

یکی از مسائل بنیادین در نظام‌های حقوقی معاصر، چگونگی مواجهه با تعارض میان «حق» و «منفعت» است. این مسئله نه تنها در سطح نظری حقوق، بلکه در سطوح تقنینی، قضایی و اداری نیز به طور مستمر بروز می‌یابد. در بسیاری از موارد، تصمیمات عمومی با استناد به ضرورت تأمین منافع اجتماعی یا عمومی اتخاذ می‌شود، در حالی که این تصمیمات ممکن است به محدودسازی یا تحدید حقوق فردی منجر گردد. از سوی دیگر، تأکید افراطی بر حقوق فردی نیز می‌تواند مانع تحقق منافع عمومی و کارکردهای جمعی نظام حقوقی شود.

در این میان، پرسش اساسی آن است که چه معیارهایی می‌توانند مشروعیت چنین تعارضاتی را تعیین کنند و بر اساس چه ضوابطی می‌توان میان حق و منفعت، در مقام تراحم، داوری کرد. پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی مبانی نظری حق و منفعت و تحلیل رویکردهای مختلف حقوقی در مواجهه با این دو مفهوم است.

در ادبیات حقوقی، «حق» غالباً به عنوان یک موقعیت حقوقی شناسایی شده و حمایت شده توسط نظام حقوقی تعریف می‌شود که هدف آن تأمین منافع مشروع اشخاص است، در حالی که «منفعت» مفهومی گسترده‌تر، سیال‌تر و وابسته به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. همین تفاوت ماهوی سبب شده است که رابطه این دو مفهوم همواره محل بحث و اختلاف در نظریه‌های حقوقی باشد.

در نظام‌های حقوقی مختلف، رویکردهای متفاوتی نسبت به این تعارض وجود دارد. در برخی دیدگاه‌ها، حق دارای جایگاهی مقدم و غیرقابل تقلیل به منفعت است، در حالی که در برخی دیگر، منفعت عمومی می‌تواند در شرایطی خاص، محدودکننده حقوق فردی باشد. همچنین در برخی نظریات تلفیقی، تلاش شده است میان این دو مفهوم نوعی تعادل برقرار شود.

نسبت حق و منفعت در نظریه‌های حقوقی

یکی از مهم‌ترین مباحث نظری در فلسفه حقوق، تبیین رابطه میان حق و منفعت است. در این زمینه می‌توان سه رویکرد عمده را شناسایی کرد.

الف) رویکرد حق‌محور

در رویکرد حق‌محور، حقوق اشخاص دارای اولویت بنیادین هستند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به دلیل افزایش منفعت عمومی محدود کرد. دوورکین از برجسته‌ترین مدافعان این دیدگاه است و معتقد است که حقوق افراد نقش «سپر حمایتی» در برابر تصمیمات مبتنی بر مصلحت‌گرایی صرف را ایفا می‌کنند (Dworkin, 1977).

بر اساس این دیدگاه، مشروعیت نظام حقوقی در گرو احترام به حقوق بنیادین اشخاص است و منفعت عمومی تنها در چارچوب احترام به این حقوق قابل پیگیری خواهد بود.

ب) رویکرد منفعت‌محور

در رویکرد منفعت‌محور، تأمین منافع عمومی و رفاه اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس این نگرش، در مواردی که میان حقوق فردی و منافع عمومی تعارض ایجاد شود، ممکن است محدودسازی برخی حقوق برای تحقق اهداف عمومی قابل توجیه باشد.

با این حال، تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نشان داده است که پذیرش بی‌ضابطه این دیدگاه می‌تواند به گسترش اختیارات قدرت عمومی و تضعیف حقوق بنیادین اشخاص منجر شود (Fuller, 1969).

ج) رویکرد تعادلی

رویکرد سوم تلاش می‌کند میان حق و منفعت نوعی توازن برقرار کند. در این دیدگاه، نه حقوق فردی مطلق تلقی می‌شوند و نه منافع عمومی به‌طور نامحدود بر حقوق افراد مقدم دانسته می‌شوند.

تعریف می‌شود که به موجب آن، شخص از امتیاز، اقتدار یا سلطه‌ای برخوردار می‌گردد که توسط نظام حقوقی مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است (Katouzian, 2008).

در حقوق معاصر، حق صرفاً یک امتیاز فردی تلقی نمی‌شود، بلکه ابزاری برای حمایت از کرامت انسانی، آزادی‌های بنیادین و تضمین نظم عادلانه اجتماعی نیز محسوب می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از نظریه‌پردازان حقوقی بر این باورند که حق دارای جایگاهی فراتر از محاسبات صرف منفعتی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر مبنای ملاحظات سود و زیان اجتماعی تفسیر کرد (Dworkin, 1977).

از منظر فلسفه حقوق نیز حق بیانگر نوعی شایستگی یا استحقاق است که نظام حقوقی موظف به حمایت از آن است. در این چارچوب، مشروعیت نظام حقوقی تا حد زیادی به میزان حمایت آن از حقوق اشخاص وابسته است (Katouzian, 2007).

مفهوم منفعت و انواع آن

در مقابل حق، «منفعت» مفهومی گسترده‌تر و انعطاف‌پذیرتر است که در حوزه‌های مختلف حقوق خصوصی، حقوق عمومی، اقتصاد و سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد. منفعت را می‌توان وضعیت یا نتیجه‌ای دانست که برای فرد، گروه یا جامعه مطلوب و سودمند تلقی می‌شود.

منفعت ممکن است ماهیتی فردی داشته باشد و به تأمین خواسته‌ها و نیازهای اشخاص مربوط شود، یا ماهیتی عمومی پیدا کند و ناظر بر حفظ نظم اجتماعی، امنیت عمومی، رفاه همگانی و توسعه اجتماعی باشد (Hashemi, 2013).

برخلاف حق که معمولاً دارای شناسایی و حمایت حقوقی مشخص است، منفعت همواره از چنین وضعیت روشنی برخوردار نیست. همین امر سبب شده است که تعیین حدود و قلمرو منفعت، به‌ویژه در حوزه منافع عمومی، یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق عمومی و فلسفه حقوق باشد (Rawls, 1999).

شرعی و مصالح مشروع مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هیچ حقی به صورت مطلق و نامحدود قابل اعمال نیست (Ansari, 1996).
 فقه امامیه در عین شناسایی گسترده حقوق اشخاص، از پذیرش رویکردی که منجر به اضرار به دیگران یا اختلال در نظم اجتماعی شود نیز پرهیز می‌کند. به همین دلیل، میان حق و مسئولیت نوعی رابطه متقابل برقرار است که در بسیاری از قواعد فقهی قابل مشاهده است (Bojnourdi, 2010).

قاعده لاضرر و تنظیم تعارض میان حق و منفعت

یکی از مهم‌ترین مبانی فقه امامیه در کنترل تعارض میان حق و منفعت، قاعده «لاضرر و لاضرار» است. این قاعده که از قواعد مشهور و بنیادین فقه اسلامی به شمار می‌رود، بیانگر آن است که هیچ‌کس نمی‌تواند از حق خود به نحوی استفاده کند که موجب ورود ضرر ناروا به دیگران گردد (Bojnourdi, 2010).

قاعده لاضرر در عمل نقش مهمی در محدودسازی اعمال حقوق ایفا می‌کند. به موجب این قاعده، حتی اگر شخصی از یک حق مشروع برخوردار باشد، اعمال آن حق تا جایی معتبر است که منجر به زیان غیرمعارف و ناموجه به دیگران نشود. از این منظر، فقه امامیه میان حق و منفعت نوعی رابطه متعادل برقرار می‌کند و از تبدیل حق به ابزاری برای اضرار به دیگران جلوگیری می‌نماید (Bojnourdi, 2010).

این قاعده نشان می‌دهد که در فقه امامیه، مشروعیت اعمال حق همواره در پرتو عدالت و منع اضرار ارزیابی می‌شود و حق به عنوان مفهومی مستقل از آثار اجتماعی و انسانی آن تلقی نمی‌گردد.

جایگاه مصلحت در فقه امامیه

مصلحت از جمله مفاهیمی است که در بسیاری از مباحث فقهی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، جایگاه مصلحت در فقه امامیه با برخی مکاتب فقهی دیگر تفاوت دارد. در فقه امامیه، مصلحت نمی‌تواند به طور مستقل و خارج از چارچوب ادله

نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز را می‌توان از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد دانست. رالز معتقد است که نهادهای اجتماعی باید به گونه‌ای سازماندهی شوند که ضمن حمایت از آزادی‌های اساسی، امکان تأمین منافع عمومی و تحقق عدالت اجتماعی نیز فراهم شود (Rawls, 1999).

بررسی ادبیات نظری نشان می‌دهد که رابطه میان حق و منفعت از جمله پیچیده‌ترین مسائل فلسفه حقوق و حقوق عمومی است. اگرچه دیدگاه‌های مختلفی درباره تقدم حق یا منفعت وجود دارد، اما تجربه نظام‌های حقوقی معاصر نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو مفهوم به صورت مطلق بر دیگری حاکم نیست.

فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا نیز هر یک به شیوه‌ای متفاوت تلاش کرده‌اند میان حمایت از حقوق اشخاص و تأمین منافع عمومی تعادل برقرار کنند. همین امر ضرورت تدوین معیارهای روشن برای ارزیابی مشروعیت در تعارض حق و منفعت را آشکار می‌سازد؛ معیارهایی که در بخش‌های بعدی مقاله و در قالب مدل پیشنهادی پژوهش مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فقه امامیه و تعارض حق و منفعت

مبانی حق در فقه امامیه

فقه امامیه یکی از غنی‌ترین نظام‌های حقوقی اسلامی در حوزه تبیین حقوق و تکالیف اشخاص محسوب می‌شود. در این نظام، مفهوم حق جایگاهی مستقل از حکم شرعی دارد و فقها در ابواب مختلف فقهی به تحلیل ماهیت، آثار و قلمرو آن پرداخته‌اند. حق در فقه امامیه معمولاً به نوعی سلطه، امتیاز یا اختیار مشروع تعبیر می‌شود که شارع برای اشخاص به رسمیت شناخته است (Najafi, 2008).

برخلاف برخی دیدگاه‌های فردگرایانه در حقوق مدرن، حق در فقه امامیه در بستری از مسئولیت، عدالت و رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند. از این رو، اعمال حق همواره در چارچوب قواعد

معتبر شرعی منشأ ایجاد یا زوال حق باشد، بلکه باید در چارچوب ضوابط فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد (Naraqi, 2007).

به همین دلیل، مصلحت در فقه امامیه نه یک مفهوم مطلق و نامحدود، بلکه ابزاری برای فهم بهتر اهداف شریعت و اجرای عادلانه احکام محسوب می‌شود. این رویکرد سبب می‌شود که منفعت یا مصلحت عمومی نتواند بدون ضابطه و صرفاً بر اساس تشخیص‌های سلیقه‌ای، موجب محدودسازی حقوق اشخاص گردد (Ansari, 1996).

در نتیجه، فقه امامیه تلاش می‌کند میان ضرورت توجه به مصالح عمومی و لزوم حمایت از حقوق اشخاص توازن برقرار کند.

عدالت به عنوان معیار نهایی مشروعیت

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه فقهی امامیه، عدالت است. عدالت نه تنها به عنوان یک ارزش اخلاقی، بلکه به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی قواعد، احکام و روابط حقوقی مورد توجه قرار گرفته است (Naraqi, 2007).

بسیاری از قواعد فقهی را می‌توان تجلی تلاش فقه برای تحقق عدالت دانست. از این منظر، نه حق می‌تواند به ابزاری برای ظلم تبدیل شود و نه منفعت عمومی می‌تواند مجوزی برای نقض ناروا و ناموجه حقوق اشخاص باشد.

عدالت در فقه امامیه نقش معیار نهایی سنجش مشروعیت را ایفا می‌کند و به همین دلیل، هرگونه ترجیح حق یا منفعت باید در نهایت با معیار عدالت سازگار باشد (Bojnourdi, 2010).

نسبت حق و منفعت در فقه امامیه

بررسی قواعد و مبانی فقه امامیه نشان می‌دهد که این نظام حقوقی نه از تقدم مطلق حق حمایت می‌کند و نه از برتری نامحدود منفعت. در واقع، فقه امامیه با استفاده از مجموعه‌ای از قواعد تنظیم‌کننده، تلاش می‌کند تعارض‌های احتمالی میان حقوق اشخاص و مصالح اجتماعی را به گونه‌ای مدیریت کند که هم

حقوق افراد حفظ شود و هم نظم و عدالت اجتماعی آسیب نبیند (Najafi, 2008).

این رویکرد را می‌توان نوعی الگوی تعادلی دانست که در آن حق، منفعت، عدالت و مصلحت در یک چارچوب منسجم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و هیچ‌یک از این عناصر به صورت مطلق بر دیگری حاکم نمی‌شود.

مطالعه فقه امامیه نشان می‌دهد که این نظام حقوقی از ظرفیت قابل‌توجهی برای تنظیم تعارض میان حق و منفعت برخوردار است. قواعدی همچون لاضرر، توجه به عدالت، رعایت مصالح مشروع و محدودسازی اضرار، مجموعه‌ای از معیارها را فراهم می‌آورند که می‌توانند در ارزیابی مشروعیت تصمیمات حقوقی مورد استفاده قرار گیرند.

در نتیجه، فقه امامیه را می‌توان نظامی دانست که به جای ترجیح مطلق حق یا منفعت، بر ایجاد تعادل ضابطه‌مند میان آن‌ها تأکید می‌کند. این ویژگی، زمینه مناسبی برای مقایسه با حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا فراهم می‌آورد و امکان استخراج معیارهای مشترک مشروعیت را در بخش‌های بعدی مقاله تقویت می‌کند.

حقوق موضوعه ایران و تعارض حق و منفعت

جایگاه حق در نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از یک سو متأثر از مبانی فقه امامیه و از سوی دیگر متأثر از دستاوردهای حقوق مدرن است. به همین دلیل، مفهوم حق در حقوق ایران دارای ابعاد متنوعی است و در حوزه‌های مختلف حقوق خصوصی، حقوق عمومی و حقوق اساسی مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است.

در حقوق ایران، حق به عنوان یک امتیاز یا سلطه قانونی شناخته می‌شود که برای اشخاص ایجاد شده و از حمایت نظام حقوقی برخوردار است. قانون‌گذار در بسیاری از موارد با هدف حمایت از آزادی‌ها، مالکیت، امنیت قضایی و سایر حقوق بنیادین اشخاص،

با این حال، حقوق مزبور در نظام حقوقی ایران مطلق تلقی نمی‌شوند و در مواردی ممکن است با رعایت ضوابط قانونی و به منظور تأمین مصالح عمومی محدود شوند. مشروعیت این محدودیت‌ها وابسته به رعایت اصول قانونی و حفظ ماهیت حقوق بنیادین است.

نقش مصلحت در نظام حقوقی ایران

مفهوم مصلحت در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در حوزه حقوق عمومی و فرآیندهای تقنینی، از جایگاه مهمی برخوردار است. با توجه به تأثیرپذیری نظام حقوقی ایران از فقه امامیه، مصلحت به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در تنظیم روابط اجتماعی و تصمیمات عمومی مورد توجه قرار گرفته است.

با این وجود، مصلحت در حقوق ایران نمی‌تواند مفهومی نامحدود و غیرقابل کنترل تلقی شود. هرگونه استناد به مصلحت باید در چارچوب قانون، اصول قانون اساسی و معیارهای حقوقی قابل ارزیابی صورت گیرد (Katouzian, 2007).

به همین دلیل، مشروعیت تصمیمات مبتنی بر مصلحت زمانی قابل پذیرش است که حقوق اشخاص به‌صورت غیرضروری و نامتناسب محدود نشود و امکان نظارت حقوقی بر آن وجود داشته باشد.

اصل ضرورت و اصل تناسب

یکی از مهم‌ترین معیارهای تنظیم تعارض میان حق و منفعت در نظام‌های حقوقی معاصر، اصول ضرورت و تناسب است. اگرچه این دو اصل به‌صورت مستقل در همه قوانین ایران مورد تصریح قرار نگرفته‌اند، اما از مجموعه قواعد حقوق عمومی، اصول قانون اساسی و رویه‌های حقوقی قابل استنباط هستند (Hashemi, 2013; Katouzian, 2007).

بر اساس اصل ضرورت، محدودسازی حقوق اشخاص تنها زمانی قابل توجیه است که برای دستیابی به یک هدف مشروع، واقعاً ضروری باشد. همچنین مطابق اصل تناسب، میان هدف مورد نظر

قواعد و نهادهای حقوقی متعددی را پیش‌بینی کرده است (Katouzian, 2008).

همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور، جایگاه ویژه‌ای برای حقوق ملت و آزادی‌های مشروع قائل شده و اصول متعددی را به حمایت از حقوق شهروندان اختصاص داده است (Hashemi, 2013).

اصل حاکمیت قانون و محدودسازی قدرت

یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق عمومی ایران، اصل حاکمیت قانون است. بر اساس این اصل، تمامی نهادها و مقامات عمومی موظف‌اند در حدود اختیارات قانونی خود عمل کنند و هیچ تصمیم یا اقدامی نباید خارج از چارچوب قانون صورت گیرد (Hashemi, 2013).

اصل حاکمیت قانون از یک سو مانع اعمال خودسرانه قدرت می‌شود و از سوی دیگر زمینه حمایت مؤثر از حقوق اشخاص را فراهم می‌سازد. در نتیجه، هرگونه ترجیح منفعت عمومی بر حقوق فردی باید مستند به قانون و مبتنی بر ضوابط مشخص باشد.

در واقع، قانون در نظام حقوقی ایران مهم‌ترین ابزار ایجاد تعادل میان حق و منفعت محسوب می‌شود و مشروعیت تصمیمات عمومی تا حد زیادی به میزان انطباق آن‌ها با قانون وابسته است.

حقوق اساسی و حمایت از حقوق بنیادین

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بروز تعارض میان حق و منفعت، حوزه حقوق اساسی است. در این حوزه، از یک سو حقوق و آزادی‌های اشخاص مطرح می‌شود و از سوی دیگر، ضرورت حفظ نظم عمومی، امنیت و مصالح اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از حقوق بنیادین را برای شهروندان به رسمیت شناخته است. این حقوق شامل حق دادخواهی، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، حق مالکیت، آزادی‌های مشروع و سایر حقوق اساسی است که باید مورد حمایت قرار گیرند (Hashemi, 2013).

و میزان محدودیتی که بر حقوق افراد تحمیل می‌شود باید تعادل منطقی وجود داشته باشد.

این دو اصل از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از سوءاستفاده از مفاهیمی همچون منفعت عمومی و مصلحت اجتماعی محسوب می‌شوند.

تعادل میان حق و منفعت در حقوق ایران

بررسی ساختار حقوقی ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار تلاش کرده است میان حمایت از حقوق اشخاص و تأمین منافع عمومی نوعی تعادل برقرار کند. این تعادل در حوزه‌های مختلف حقوقی از جمله حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق اقتصادی و حقوق قضایی قابل مشاهده است.

در واقع، نظام حقوقی ایران نه از تقدم مطلق حق دفاع می‌کند و نه از برتری نامحدود منفعت. بلکه مشروعیت هرگونه ترجیح یکی بر دیگری را منوط به رعایت ضوابط قانونی، ضرورت، عدالت و حفظ حقوق بنیادین می‌داند (Hashemi, 2013; Katouzian, 2007).

بررسی حقوق موضوعه ایران نشان می‌دهد که این نظام حقوقی با بهره‌گیری از مبانی فقه امامیه و اصول حقوق مدرن، تلاش کرده است چارچوبی برای مدیریت تعارض میان حق و منفعت ارائه دهد. اصولی همچون حاکمیت قانون، حمایت از حقوق بنیادین، ضرورت، تناسب و توجه به مصلحت، از مهم‌ترین ابزارهای تحقق این هدف محسوب می‌شوند.

در نتیجه، می‌توان گفت حقوق ایران همانند فقه امامیه، به جای پذیرش تقدم مطلق حق یا منفعت، در پی ایجاد تعادل ضابطه‌مند میان آن‌ها است. این ویژگی، زمینه مناسبی برای مقایسه با نظام کامن‌لا و استخراج معیارهای مشترک مشروعیت فراهم می‌آورد.

نظام کامن‌لا و معیارهای تنظیم تعارض حق و منفعت

جایگاه حق در نظام کامن‌لا

نظام کامن‌لا یکی از مهم‌ترین خانواده‌های حقوقی جهان محسوب می‌شود که در کشورهایی مانند انگلستان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و بسیاری از کشورهای دیگر تأثیرگذار بوده است. یکی از ویژگی‌های مهم این نظام، نقش برجسته رویه قضایی در شکل‌گیری و توسعه قواعد حقوقی است (Dicey, 1915).

در نظام کامن‌لا، حقوق اشخاص جایگاه بنیادینی دارد و دادگاه‌ها نقش مهمی در حمایت از این حقوق ایفا می‌کنند. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که قانون‌گذار مهم‌ترین منبع شناسایی حقوق محسوب می‌شود، در کامن‌لا بخش قابل‌توجهی از حقوق و آزادی‌ها از طریق آرای قضایی و اصول توسعه‌یافته در رویه قضایی شکل گرفته‌اند (Dworkin, 1977).

به همین دلیل، حمایت از حقوق اشخاص و جلوگیری از مداخلات ناموجه قدرت عمومی، از ویژگی‌های اساسی نظام کامن‌لا به شمار می‌رود.

اصل حاکمیت قانون

اصل حاکمیت قانون از بنیادی‌ترین اصول حقوق عمومی در نظام کامن‌لا است. این اصل بر آن است که تمامی اشخاص و نهادها، از جمله دولت، تابع قانون هستند و هیچ قدرتی فراتر از قانون وجود ندارد (Dicey, 1915).

حاکمیت قانون در نظام کامن‌لا تنها به معنای الزام همگان به رعایت قانون نیست، بلکه مستلزم تضمین حقوق اشخاص، امکان دسترسی به عدالت و وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر نیز می‌باشد. بر همین اساس، هرگونه محدودسازی حقوق اشخاص باید دارای مبنای قانونی، هدف مشروع و قابلیت نظارت قضایی باشد (Wade & Forsyth, 2014).

این اصل نقش مهمی در جلوگیری از گسترش بی‌ضابطه اختیارات عمومی و حمایت از حقوق بنیادین افراد ایفا می‌کند.

مفهوم منفعت عمومی در کامن‌لا

منفعت عمومی در نظام کامن‌لا یکی از مبانی مهم تصمیمات عمومی و سیاست‌گذاری‌های حقوقی محسوب می‌شود. با این حال، مفهوم منفعت عمومی در این نظام دارای ماهیتی محدود و کنترل‌شده است و نمی‌تواند به‌عنوان مجوزی نامحدود برای نادیده گرفتن حقوق اشخاص مورد استفاده قرار گیرد (Wade & Forsyth, 2014).

دادگاه‌های کامن‌لا در بسیاری از موارد تلاش کرده‌اند میان منافع عمومی و حقوق فردی تعادل برقرار کنند. از این رو، صرف ادعای وجود منفعت عمومی برای مشروعیت‌بخشی به محدودسازی حقوق کافی نیست و مرجع تصمیم‌گیرنده باید ضرورت و معقول بودن تصمیم خود را اثبات نماید.

اصل تناسب

یکی از مهم‌ترین معیارهای کنترل تعارض میان حق و منفعت در حقوق عمومی معاصر، اصل تناسب است. هرچند خاستگاه تاریخی این اصل عمدتاً در حقوق اروپایی ریشه دارد، اما به‌تدریج در نظام‌های کامن‌لا نیز مورد پذیرش و توسعه قرار گرفته است (Craig, 2016; Wade & Forsyth, 2014).

بر اساس اصل تناسب، هرگونه محدودیت بر حقوق اشخاص باید چهار ویژگی اساسی داشته باشد:

دارای هدف مشروع باشد؛

برای تحقق آن هدف مناسب باشد؛

ضرورت داشته باشد؛

کمترین میزان تعرض ممکن به حقوق افراد را ایجاد کند.

اصل تناسب به دادگاه‌ها این امکان را می‌دهد که مشروعیت تصمیمات عمومی را مورد ارزیابی قرار دهند و از اقدامات ناموجه یا افراطی جلوگیری کنند.

اصل معقول بودن

یکی دیگر از اصول مهم در نظام کامن‌لا، اصل معقول بودن تصمیمات عمومی است. بر اساس این اصل، تصمیمات اداری و حکومتی باید مبتنی بر دلایل عقلایی، منطقی و قابل دفاع باشند (Wade & Forsyth, 2014).

اگر تصمیمی به‌گونه‌ای اتخاذ شود که هیچ مقام معقولی در شرایط مشابه آن را اتخاذ نکند، دادگاه می‌تواند مشروعیت آن را مورد تردید قرار داده و در موارد لازم آن را ابطال نماید.

اصل معقول بودن نقش مهمی در کنترل قدرت عمومی و حمایت از حقوق اشخاص دارد و از تبدیل منفعت عمومی به ابزاری برای اعمال تصمیمات خودسرانه جلوگیری می‌کند.

نظارت قضایی و حمایت از حقوق افراد

یکی از ویژگی‌های برجسته نظام کامن‌لا، نقش فعال دادگاه‌ها در کنترل مشروعیت تصمیمات عمومی است. دادگاه‌ها از طریق نظارت قضایی، مشروعیت اعمال قدرت عمومی را ارزیابی کرده و از رعایت اصولی مانند حاکمیت قانون، تناسب و معقول بودن اطمینان حاصل می‌کنند (Craig, 2016).

این نظارت قضایی موجب می‌شود که تعارض میان حق و منفعت در چارچوبی قابل کنترل و مبتنی بر ضوابط حقوقی حل و فصل گردد و امکان سوءاستفاده از مفاهیمی مانند منفعت عمومی کاهش یابد.

نسبت حق و منفعت در نظام کامن‌لا

مطالعه نظام کامن‌لا نشان می‌دهد که این نظام نه از تقدم مطلق حق حمایت می‌کند و نه منفعت عمومی را دارای جایگاهی نامحدود می‌داند. در واقع، کامن‌لا تلاش می‌کند از طریق سازوکارهای حقوقی و قضایی، میان این دو مفهوم تعادل برقرار سازد.

در این چارچوب، مشروعیت هرگونه محدودسازی حقوق اشخاص وابسته به رعایت معیارهایی مانند قانونی بودن، ضرورت، تناسب، معقول بودن و امکان نظارت قضایی است. این رویکرد

به همین دلیل، تحلیل تطبیقی این سه نظام می‌تواند زمینه مناسبی برای شناسایی معیارهای مشترک مشروعیت فراهم آورد.

اشتراک نخست: نفی اطلاق حق و منفعت

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش آن است که هیچ‌یک از سه نظام مورد مطالعه از اطلاق حق یا منفعت حمایت نمی‌کنند.

در فقه امامیه، اعمال حق تحت تأثیر قواعدی مانند لاضرر، عدالت و منع اضرار محدود می‌شود (Bojnourdi, 2010; Najafi, 2008).

در حقوق ایران نیز حقوق و آزادی‌های افراد در چارچوب قانون و اصول حاکم بر نظم عمومی تنظیم می‌شوند و قانون‌گذار امکان محدودسازی آن‌ها را در شرایط خاص پیش‌بینی کرده است (Hashemi, 2013).

در نظام کامن‌لا نیز حقوق افراد هرچند از حمایت گسترده برخوردارند، اما در مواردی که ضرورت‌های اجتماعی و منافع عمومی اقتضا کند، امکان محدودسازی آن‌ها تحت نظارت دادگاه‌ها وجود دارد (Wade & Forsyth, 2014).

در نتیجه، هر سه نظام به نوعی رویکرد تعادلی نزدیک شده‌اند و از پذیرش برتری مطلق یکی از دو مفهوم حق یا منفعت پرهیز کرده‌اند.

اشتراک دوم: نقش محوری عدالت

عدالت را می‌توان مهم‌ترین نقطه اشتراک میان نظام‌های مورد بررسی دانست.

در فقه امامیه، عدالت از اصول بنیادین شریعت و یکی از معیارهای اصلی ارزیابی روابط حقوقی است (Naraqi, 2007).

در حقوق ایران نیز عدالت در اصول قانون اساسی و ساختار کلی نظام حقوقی جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از اهداف بنیادین قانون‌گذاری محسوب می‌شود (Hashemi, 2013).

در نظام کامن‌لا نیز اگرچه مفهوم عدالت در قالب متفاوتی مطرح می‌شود، اما اصولی نظیر انصاف، برابری در برابر قانون و حمایت

نشان می‌دهد که نظام کامن‌لا نیز همانند فقه امامیه و حقوق ایران، به دنبال ایجاد نوعی تعادل ضابطه‌مند میان حق و منفعت است (Dworkin, 1977; Wade & Forsyth, 2014).

بررسی نظام کامن‌لا نشان می‌دهد که این نظام حقوقی با تکیه بر اصولی همچون حاکمیت قانون، تناسب، معقول بودن و نظارت قضایی، چارچوبی نسبتاً منسجم برای مدیریت تعارض میان حق و منفعت ایجاد کرده است.

اگرچه مبانی نظری کامن‌لا با فقه امامیه و حقوق ایران تفاوت‌هایی دارد، اما در عمل می‌توان عناصر مشترکی را در هر سه نظام شناسایی کرد؛ عناصری که بر ضرورت حمایت از حقوق بنیادین، کنترل قدرت عمومی و محدودسازی ضابطه‌مند منافع عمومی تأکید دارند.

همین اشتراکات، مبنای تحلیل تطبیقی در بخش بعدی مقاله و زمینه‌ساز استخراج معیارهای مشترک مشروعیت در تعارض حق و منفعت خواهد بود.

تحلیل تطبیقی و استخراج معیارهای مشترک مشروعیت در تعارض حق و منفعت

مطالعه فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا نشان می‌دهد که هر سه نظام حقوقی با مسئله مشترکی مواجه هستند؛ یعنی ضرورت برقراری تعادل میان حقوق اشخاص و منافع عمومی. اگرچه مبانی مشروعیت، منابع حقوقی و روش‌های استدلال در این نظام‌ها متفاوت است، اما هیچ‌یک از آن‌ها نتوانسته‌اند از مواجهه با مسئله تعارض حق و منفعت اجتناب کنند (Dworkin, 1977; Hashemi, 2013).

در واقع، پیچیدگی جوامع معاصر و توسعه نقش دولت‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجب شده است که تعارض میان حقوق فردی و مصالح عمومی به یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق عمومی و فلسفه حقوق تبدیل شود (Rawls, 1999).

این تفاوت‌ها اگرچه در مبانی نظری مهم هستند، اما مانع از شناسایی عناصر مشترک مشروعیت نمی‌شوند.

نقد رویکردهای افراطی

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که رویکردهای مبتنی بر تقدم مطلق حق یا تقدم مطلق منفعت با چالش‌های جدی مواجه‌اند.

اگر حق به صورت مطلق بر منفعت ترجیح داده شود، امکان اداره کارآمد جامعه و تأمین نیازهای عمومی با دشواری مواجه خواهد شد.

در مقابل، اگر منفعت عمومی بدون محدودیت بر حقوق افراد مقدم دانسته شود، زمینه نقض آزادی‌ها و حقوق بنیادین اشخاص فراهم می‌شود (Dworkin, 1977; Rawls, 1999).

به همین دلیل، هر سه نظام حقوقی مورد مطالعه در عمل به سمت نوعی تعادل ضابطه‌مند حرکت کرده‌اند و از رویکردهای افراطی فاصله گرفته‌اند.

ضرورت تدوین معیارهای مشترک مشروعیت

بررسی تطبیقی سه نظام نشان می‌دهد که اگرچه ادبیات حقوقی درباره حق و منفعت بسیار گسترده است، اما هنوز نیاز به یک چارچوب منسجم برای ارزیابی مشروعیت در موارد تعارض وجود دارد.

وجود چنین چارچوبی می‌تواند به کاهش تصمیمات سلیقه‌ای، افزایش شفافیت حقوقی، ارتقای پاسخگویی نهادهای عمومی و حمایت مؤثرتر از حقوق اشخاص کمک کند.

بر همین اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از عناصر مشترک موجود در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام کامن‌لا، مدلی برای ارزیابی مشروعیت در تعارض حق و منفعت ارائه نماید.

تحلیل تطبیقی سه نظام مورد مطالعه نشان داد که علی‌رغم تفاوت در مبانی نظری و منابع حقوقی، عناصر مشترکی همچون عدالت،

از حقوق بنیادین، جلوه‌هایی از همین ایده محسوب می‌شوند (Dworkin, 1977; Rawls, 1999).

این اشتراک نشان می‌دهد که مشروعیت تصمیمات حقوقی در نهایت با معیار عدالت سنجیده می‌شود.

اشتراک سوم: ضرورت وجود ضابطه برای محدودسازی حقوق یافته مهم دیگر پژوهش آن است که در هر سه نظام، محدودسازی حقوق اشخاص تنها در صورت وجود معیارهای مشخص و قابل ارزیابی قابل پذیرش است.

فقه امامیه از طریق قواعد فقهی مانند لاضرر و منع ظلم، حدود اعمال حق را مشخص می‌کند (Bojnourdi, 2010).

حقوق ایران از طریق قانون، نظارت قضایی و اصول حقوق عمومی این محدودیت‌ها را تنظیم می‌نماید (Hashemi, 2013).

کامن‌لا نیز با استفاده از اصول تناسب، معقول بودن و نظارت قضایی از گسترش بی‌ضابطه قدرت عمومی جلوگیری می‌کند (Craig, 2016; Wade & Forsyth, 2014).

بنابراین، وجود ضابطه و معیار را می‌توان یکی از ارکان مشترک مشروعیت در هر سه نظام دانست.

تفاوت‌های ساختاری سه نظام

با وجود اشتراکات قابل توجه، تفاوت‌های مهمی نیز میان این نظام‌ها وجود دارد.

در فقه امامیه، مشروعیت نهایی به انطباق با موازین شرعی و قواعد استنباط فقهی وابسته است (Ansari, 1996).

در حقوق ایران، مشروعیت علاوه بر مبانی فقهی، بر قانون اساسی و قوانین موضوعه نیز استوار است (Hashemi, 2013).

در نظام کامن‌لا، نقش دادگاه‌ها و رویه قضایی در تعیین حدود حق و منفعت بسیار پررنگ‌تر از دو نظام دیگر است و بخش مهمی از معیارهای مشروعیت از طریق آرای قضایی توسعه یافته‌اند (Craig, 2016; Dicey, 1915).

ضرورت، محدودیت قدرت، حمایت از حقوق بنیادین و لزوم وجود ضابطه در هر سه نظام قابل مشاهده است.

این عناصر مشترک مبنای شکل‌گیری چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند و زمینه لازم برای ارائه مدل شش‌معیاره مشروعیت را فراهم می‌سازند؛ مدلی که در بخش بعدی مقاله به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد پژوهش معرفی و تبیین خواهد شد.

مدل شش‌معیاره مشروعیت در تعارض حق و منفعت

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از یافته‌های حاصل از مطالعه تطبیقی سه نظام حقوقی مورد بررسی، مدلی شش‌معیاره را به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی مشروعیت در موارد تعارض میان حق و منفعت ارائه می‌کند. مبنای این مدل آن است که ترجیح یکی از دو مفهوم حق یا منفعت نمی‌تواند صرفاً بر اساس ادعا یا اهمیت ظاهری هر یک از آن‌ها صورت گیرد، بلکه نیازمند بررسی مجموعه‌ای از معیارهای ماهوی و شکلی است که امکان ارزیابی حقوقی تصمیمات را فراهم سازد.

نخستین معیار مشروعیت، «مشروعیت هدف» است. بر اساس این معیار، هرگونه محدودسازی حق یا ترجیح منفعت باید مبتنی بر هدفی باشد که از منظر نظام حقوقی قابل پذیرش باشد. صرف ادعای وجود منفعت عمومی نمی‌تواند به‌تنهایی موجب توجیه محدودیت حقوق اشخاص شود؛ بلکه هدف مورد نظر باید با اصول بنیادین عدالت، نظم حقوقی و ارزش‌های پذیرفته‌شده در هر نظام حقوقی سازگار باشد. در فقه امامیه، توجه به عدالت و عدم خروج از موازین شرعی، چارچوب ارزیابی اهداف را مشخص می‌کند (Najafi, 2008). در حقوق ایران نیز مشروعیت هدف تابع انطباق آن با قانون اساسی، قوانین موضوعه و اصول حقوق عمومی است (Hashemi, 2013). در نظام کامن‌لا نیز اهداف مداخله عمومی باید در چارچوب اصل حاکمیت قانون و اصول پذیرفته‌شده حقوقی قابل دفاع باشند (Dicey, 1915).

معیار دوم، «ضرورت» است. بر اساس این معیار، مداخله در حقوق اشخاص تنها زمانی مشروع خواهد بود که دستیابی به هدف مورد نظر بدون اعمال محدودیت امکان‌پذیر نباشد یا راهکارهای کم‌ضررتر نتوانند همان هدف را تأمین کنند. این معیار در فقه امامیه با قواعدی همچون لاضرر و منع اضرار ناروا قابل تحلیل است (Bojnourdi, 2010). در حقوق عمومی ایران نیز ضرورت به‌عنوان یکی از مبانی توجیه‌کننده محدودیت حقوق، در چارچوب قانون و مصالح عمومی قابل بررسی است (Hashemi, 2013). در نظام کامن‌لا نیز ضرورت یکی از عناصر مهم کنترل مشروعیت اقدامات عمومی محسوب می‌شود (Wade & Forsyth, 2014).

سومین معیار، «تناسب» است. این معیار بیانگر ضرورت وجود رابطه منطقی میان شدت محدودیت اعمال‌شده و اهمیت هدف مورد نظر است. به بیان دیگر، حتی در صورت مشروع بودن هدف و وجود ضرورت، میزان مداخله نباید فراتر از حد لازم باشد. مفهوم تناسب در فقه امامیه از طریق قواعد منع افراط و اضرار غیرمعارف قابل مشاهده است (Najafi, 2008). در حقوق ایران نیز این اصل در تحلیل محدودیت‌های حقوق عمومی جایگاه مهمی دارد (Hashemi, 2013). در کامن‌لا نیز اصل تناسب یکی از ابزارهای اساسی کنترل قدرت عمومی و حمایت از حقوق اشخاص محسوب می‌شود (Craig, 2016).

چهارمین معیار، «نظارت‌پذیری» است. بر اساس این معیار، هر تصمیمی که موجب محدودیت حقوق افراد می‌شود باید امکان بررسی و کنترل توسط مراجع صالح را داشته باشد. وجود نظارت، مانع تبدیل مفهوم منفعت عمومی به ابزاری برای اعمال قدرت بدون پاسخگویی می‌شود. در فقه امامیه، ساختار استدلال فقهی و امکان ارزیابی ادله، نقش کنترلی ایفا می‌کند. در حقوق ایران، دادگاه‌ها و نهادهای نظارتی، از جمله دیوان عدالت اداری، ابزارهای کنترل تصمیمات عمومی محسوب می‌شوند. در نظام کامن‌لا نیز

از این منظر، مدل پیشنهادی پژوهش صرفاً مجموعه‌ای از معیارهای جداگانه نیست، بلکه چارچوبی به هم پیوسته برای ارزیابی تصمیمات حقوقی است. این چارچوب می‌تواند در تحلیل قوانین محدودکننده حقوق، ارزیابی تصمیمات اداری و قضایی و بررسی تعارض سیاست‌های عمومی با حقوق بنیادین مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت، مدل شش معیاره ارائه شده تلاشی است برای تبدیل اصول پراکنده موجود در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام کامن‌لا به یک الگوی منسجم تحلیلی. بر اساس این مدل، مشروعیت در تعارض حق و منفعت نه از طریق تقدم مطلق یکی بر دیگری، بلکه از طریق رعایت مجموعه‌ای از معیارهای مرتبط و مکمل قابل احراز است.

ارزیابی، نقد و ظرفیت‌های توسعه مدل شش معیاره مشروعیت

هر مدل نظری، صرف‌نظر از میزان انسجام و کارآمدی، نیازمند ارزیابی انتقادی است. مدل شش معیاره ارائه شده در این پژوهش نیز از این قاعده مستثنا نیست. اگرچه این مدل بر اساس تحلیل تطبیقی فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا تدوین شده است، اما اعتبار و کارآمدی آن زمانی آشکار می‌شود که نقاط قوت، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه آن مورد بررسی قرار گیرد (Rawls, 1999).

هدف از این بخش، دفاع مطلق از مدل پیشنهادی نیست، بلکه ارزیابی میزان توانایی آن در حل مسائل ناشی از تعارض حق و منفعت است.

نقاط قوت مدل پیشنهادی

الف) جامعیت نسبی

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت مدل شش معیاره، جامعیت نسبی آن است. بسیاری از نظریه‌های موجود یا صرفاً بر حقوق فردی تأکید می‌کنند یا عمدتاً بر مصالح و منافع عمومی تمرکز دارند. در مقابل،

نظارت قضایی (Judicial Review) یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حاکمیت قانون است (Dicey, 1915).

پنجمین معیار، «پاسخگویی» است. مشروعیت تصمیم حقوقی زمانی تقویت می‌شود که مرجع تصمیم‌گیرنده بتواند مبانی و دلایل تصمیم خود را ارائه و توجیه کند. در فقه امامیه، استدلال فقهی و فرآیند اجتهاد مبتنی بر ارائه دلیل و تحلیل مبانی است (Ansari, 1996). در حقوق ایران نیز اصل مستند و مستدل بودن تصمیمات، یکی از الزامات نظام حقوقی محسوب می‌شود. در نظام کامن‌لا نیز الزام به ارائه استدلال قضایی و تبیین مبانی تصمیم، بخش مهمی از مشروعیت حقوقی را تشکیل می‌دهد (Fuller, 1969).

ششمین معیار، «حفظ هسته سخت حقوق بنیادین» است. بر اساس این معیار، حتی در شرایطی که محدودسازی حق به دلیل وجود ضرورت و منفعت عمومی قابل توجیه باشد، نباید به گونه‌ای اعمال شود که ماهیت و جوهر اساسی حق از بین برود. در فقه امامیه، اصول مرتبط با کرامت انسانی، عدالت و منع ظلم، مانع پذیرش محدودیت‌های ناقض ماهیت حقوق می‌شود (Naraqi, 2007). در حقوق ایران نیز حقوق بنیادین اشخاص دارای جایگاهی ویژه هستند و محدودیت آن‌ها باید در چارچوب اصول اساسی نظام حقوقی تحلیل شود (Hashemi, 2013). در کامن‌لا نیز حمایت قضایی از حقوق بنیادین، مانعی در برابر مداخلات نامتناسب ایجاد می‌کند (Dworkin, 1977).

بر اساس این شش معیار، مشروعیت در تعارض حق و منفعت حاصل یک ارزیابی چندمرحله‌ای است. در این چارچوب، مشروعیت هدف نقطه آغاز تحلیل، ضرورت معیار توجیه مداخله، تناسب ابزار کنترل شدت محدودیت، نظارت‌پذیری تضمین‌کننده کنترل نهادی، پاسخگویی تضمین‌کننده شفافیت تصمیم و حفظ هسته سخت حقوق بنیادین، مرز نهایی مشروعیت محسوب می‌شود.

مدل حاضر تلاش می‌کند هر دو جنبه را به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار دهد (Dworkin, 1977).

این ویژگی موجب می‌شود که مدل از یک‌جانبه‌نگری فاصله گرفته و قابلیت استفاده در موقعیت‌های متنوع حقوقی را پیدا کند.

ب) قابلیت تطبیق با نظام‌های مختلف حقوقی

مدل پیشنهادی مبتنی بر عناصر مشترک سه نظام متفاوت حقوقی تدوین شده است. به همین دلیل، وابستگی آن به یک نظام حقوقی خاص محدود بوده و امکان بهره‌گیری از آن در سایر نظام‌های حقوقی نیز وجود دارد.

این ویژگی می‌تواند زمینه استفاده از مدل را در مطالعات تطبیقی گسترده‌تر فراهم سازد (Craig, 2016).

ج) ترکیب معیارهای ماهوی و شکلی

یکی دیگر از مزایای مدل، تلفیق معیارهای ماهوی و شکلی است. معیارهایی مانند مشروعیت هدف، ضرورت و تناسب دارای ماهیت محتوایی هستند، در حالی که نظارت‌پذیری و پاسخگویی بیشتر جنبه نهادی و شکلی دارند.

این ترکیب موجب می‌شود که مشروعیت صرفاً از منظر محتوا یا صرفاً از منظر فرآیند مورد ارزیابی قرار نگیرد، بلکه هر دو جنبه به‌صورت هم‌زمان مورد توجه واقع شوند.

چالش‌های احتمالی مدل

الف) ابهام در تشخیص برخی معیارها

یکی از چالش‌های احتمالی مدل پیشنهادی، دشواری تعیین حدود برخی مفاهیم است. برای مثال، تشخیص اینکه یک هدف تا چه اندازه مشروع است یا چه سطحی از ضرورت وجود دارد، ممکن است در موارد مختلف با اختلاف دیدگاه همراه باشد (Fuller, 1969).

این مسئله به‌ویژه در موضوعات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حساس، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

ب) تأثیر ارزش‌های حاکم بر جامعه

تفسیر معیارهای مدل ممکن است تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه قرار گیرد. به‌عنوان مثال، برداشت از مفهوم منفعت عمومی یا عدالت ممکن است در جوامع مختلف متفاوت باشد.

در نتیجه، اگرچه چارچوب مدل قابلیت استفاده گسترده دارد، اما نحوه اعمال آن می‌تواند متناسب با شرایط هر نظام حقوقی متفاوت باشد (Rawls, 1999).

ج) نیاز به توسعه رویه‌های اجرایی

مدل حاضر یک چارچوب تحلیلی است و برای اجرای عملی آن، وجود نهادهای نظارتی کارآمد، نظام قضایی مستقل و سازوکارهای پاسخگویی ضروری است.

در غیاب چنین سازوکارهایی، حتی دقیق‌ترین معیارهای نظری نیز ممکن است نتوانند به نتایج مطلوب منجر شوند.

مقایسه مدل پیشنهادی با رویکردهای سنتی

در بسیاری از رویکردهای سنتی، حل تعارض حق و منفعت بر مبنای ترجیح یکی بر دیگری انجام می‌شود. در این دیدگاه‌ها، گاه حقوق فردی دارای اولویت مطلق تلقی می‌شوند و گاه منافع عمومی بر هر ملاحظه دیگری مقدم دانسته می‌شود.

مدل پیشنهادی پژوهش حاضر از این دوگانه فاصله می‌گیرد و تلاش می‌کند به جای پاسخ‌های مطلق، یک فرآیند ارزیابی چندمرحله‌ای ارائه دهد. در این فرآیند، مشروعیت تصمیمات از طریق مجموعه‌ای از معیارهای به‌هم‌پیوسته سنجیده می‌شود.

به همین دلیل، مدل حاضر را می‌توان رویکردی میانجی و تعادلی دانست که در پی کاهش تعارض میان حق و منفعت است، نه حذف یکی به نفع دیگری.

ظرفیت‌های توسعه مدل در پژوهش‌های آینده

مدل شش معیاره می‌تواند مبنای تحقیقات تکمیلی متعددی قرار گیرد. از جمله:

نظام حقوقی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، ضرورت تأمین منافع عمومی، حفظ نظم اجتماعی و تضمین کارآمدی ساختارهای حکمرانی نیز انکارناپذیر است.

مطالعه فقه امامیه نشان داد که این نظام حقوقی از طریق قواعدی همچون لاضرر، منع ظلم، رعایت عدالت و توجه به مصالح مشروع، تلاش می‌کند میان حقوق اشخاص و مصالح اجتماعی تعادل برقرار سازد. در این نظام، نه حق به صورت مطلق و نامحدود پذیرفته می‌شود و نه مصلحت و منفعت عمومی می‌تواند بدون ضابطه موجب محدودسازی حقوق اشخاص گردد.

بررسی حقوق موضوعه ایران نیز بیانگر آن است که قانون‌گذار ایرانی با بهره‌گیری از مبانی فقه امامیه و اصول حقوق عمومی معاصر، سازوکارهایی را برای ایجاد تعادل میان حقوق اشخاص و منافع عمومی پیش‌بینی کرده است. اصولی همچون حاکمیت قانون، حمایت از حقوق بنیادین، رعایت ضرورت و توجه به مصالح عمومی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق این هدف محسوب می‌شوند. همچنین مطالعه نظام کامن‌لا نشان داد که این نظام از طریق اصولی نظیر حاکمیت قانون، تناسب، معقول بودن و نظارت قضایی، چارچوبی نسبتاً منسجم برای کنترل تعارض میان حق و منفعت ایجاد کرده است. نقش فعال دادگاه‌ها در نظارت بر مشروعیت تصمیمات عمومی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نظام به شمار می‌رود.

یافته مهم پژوهش آن است که علی‌رغم تفاوت‌های موجود میان این سه نظام حقوقی، عناصر مشترک قابل توجهی در آن‌ها مشاهده می‌شود. عدالت، ضرورت، محدودسازی قدرت عمومی، حمایت از حقوق بنیادین، نظارت‌پذیری و پاسخگویی از جمله مهم‌ترین اصول مشترکی هستند که در هر سه نظام به اشکال مختلف حضور دارند.

بر اساس این یافته‌ها، پژوهش حاضر مدلی شش‌معیاره برای ارزیابی مشروعیت در تعارض حق و منفعت ارائه نمود. این مدل

• بررسی قابلیت اعمال مدل در حقوق بین‌الملل عمومی؛
• ارزیابی تصمیمات اداری و سیاست‌گذاری عمومی بر اساس معیارهای مدل؛

• تحلیل آرای قضایی در حوزه حقوق اساسی و حقوق بشر؛
• توسعه شاخص‌های کمی برای سنجش هر یک از معیارهای شش‌گانه؛

• مطالعه تطبیقی مدل با سایر نظریه‌های عدالت و مشروعیت.
این ظرفیت‌ها نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی صرفاً محدود به موضوع حاضر نیست و قابلیت گسترش در حوزه‌های مختلف حقوقی را داراست.

ارزیابی انتقادی مدل شش‌معیاره نشان می‌دهد که این مدل از مزایایی همچون جامعیت نسبی، قابلیت تطبیق با نظام‌های مختلف حقوقی و ترکیب معیارهای ماهوی و شکلی برخوردار است. در عین حال، ابهام در تفسیر برخی مفاهیم و نیاز به سازوکارهای اجرایی مؤثر از جمله چالش‌های آن محسوب می‌شود.

با وجود این محدودیت‌ها، مدل پیشنهادی می‌تواند چارچوبی مناسب برای تحلیل و ارزیابی مشروعیت در موارد تعارض حق و منفعت فراهم آورد و مبنایی برای توسعه پژوهش‌های آینده باشد.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این پژوهش آن بود که در شرایط تعارض میان حق و منفعت، چه معیارهایی می‌توانند مبنای ارزیابی مشروعیت تصمیمات حقوقی قرار گیرند و آیا امکان استخراج چارچوبی مشترک از فقه امامیه، حقوق موضوعه ایران و نظام کامن‌لا وجود دارد یا خیر.

بررسی انجام‌شده نشان داد که تعارض میان حق و منفعت یکی از بنیادی‌ترین مسائل نظام‌های حقوقی معاصر است و تقریباً تمامی نظام‌های حقوقی، صرف‌نظر از تفاوت در مبانی نظری و منابع حقوقی، با این مسئله مواجه هستند. از یک سو، حمایت از حقوق اشخاص و تضمین آزادی‌ها و حقوق بنیادین از مهم‌ترین وظایف

اداری، سیاست‌های عمومی، آرای قضایی و سایر مواردی که در آن‌ها تعارض میان حقوق اشخاص و منافع عمومی مطرح می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امکان دستیابی به معیارهای مشترک مشروعیت در میان نظام‌های حقوقی مختلف وجود دارد و می‌توان با بهره‌گیری از این معیارها، از یک سو از حقوق بنیادین اشخاص حمایت کرد و از سوی دیگر، زمینه تحقق منافع عمومی و عدالت اجتماعی را فراهم ساخت. بدین ترتیب، الگوی پیشنهادی پژوهش می‌تواند گامی در جهت کاهش تعارض‌های حقوقی و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری در نظام‌های حقوقی معاصر تلقی شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The conflict between “right” and “interest” constitutes one of the central theoretical and practical questions in contemporary legal systems, especially in public law, legal philosophy, constitutional law, administrative law, and theories of justice. Legal systems are expected, on the one hand, to recognize and protect individual rights, fundamental freedoms, legal security, human dignity, and the legitimate sphere of personal autonomy; on the other hand, they are also required to safeguard public order, collective welfare, social stability, administrative efficiency, and the public interest. The difficulty arises when these two legal values do not operate in harmony and a public decision, statute, administrative measure, or judicial ruling seeks to justify the limitation of an individual right by reference to a collective interest. In such cases, the central issue is not merely whether a right or an interest exists, but whether the preference of one over the other is

شامل معیارهای مشروعیت هدف، ضرورت، تناسب، نظارت‌پذیری، پاسخگویی و حفظ هسته سخت حقوق بنیادین است. ویژگی اصلی این مدل آن است که مشروعیت را نه بر مبنای یک معیار منفرد، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای مرتبط و مکمل ارزیابی می‌کند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مشروعیت در موارد تعارض حق و منفعت، نه از طریق ترجیح مطلق حق بر منفعت قابل تحقق است و نه از طریق برتری نامحدود منفعت بر حق. بلکه مشروعیت زمانی تحقق می‌یابد که میان این دو مفهوم در چارچوب معیارهای روشن، قابل ارزیابی و مبتنی بر عدالت، تعادل برقرار شود.

از منظر نظری، دستاورد اصلی پژوهش ارائه چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی مشروعیت در تعارض حق و منفعت است که بر پایه عناصر مشترک سه نظام حقوقی مهم بنا شده است. از منظر کاربردی نیز مدل پیشنهادی می‌تواند در ارزیابی قوانین، تصمیمات

normatively legitimate, legally defensible, and institutionally controllable. The theoretical significance of this issue becomes clearer when one considers that the concept of right is generally associated with legal entitlement, protected status, and enforceable claims, whereas interest is often broader, more fluid, and more dependent on social, economic, political, and institutional contexts (Jafari Langroudi, 2008; Katouzian, 2008). From this perspective, the legitimacy of legal systems depends not only on their ability to declare rights, but also on their capacity to regulate conflicts between rights and collective interests in a manner consistent with justice, legality, accountability, and the limitation of public power (Fuller, 1969; Rawls, 1999).

The present study addresses the problem of legitimacy in cases where right and interest come into conflict by adopting a comparative approach to three legal frameworks: Iranian positive law, Imamiyyah jurisprudence, and the common law system. The main objective of

the study is to identify the criteria through which the legitimacy of limiting rights in favor of interests, or prioritizing rights against asserted public interests, can be evaluated. The study proceeds from the assumption that none of the three legal systems under examination can be reduced to an absolute rights-based or interest-based model. In Imamiyyah jurisprudence, rights are recognized within a normative structure shaped by justice, the prohibition of harm, legitimate authority, and the ethical limits of legal entitlement (Ansari, 1996; Najafi, 2008). In Iranian positive law, the concept of right is formed through a combination of constitutional norms, statutory provisions, public law principles, and jurisprudential foundations, while public interest and expediency remain subject to legal and constitutional constraints (Haeri Shahbagh, 2003; Hashemi, 2013). In common law, rights and public interests are mediated through principles such as the rule of law, reasonableness, proportionality, judicial review, and institutional accountability (Craig, 2016; Dicey, 1915; Wade & Forsyth, 2014). Therefore, the comparative framework of the study makes it possible to move beyond isolated doctrinal analysis and to search for shared legitimacy criteria across systems with different epistemological foundations, legal sources, and modes of reasoning.

Methodologically, the study is descriptive-analytical and comparative. It first analyzes the theoretical foundations of right and interest and then examines how each of the three selected legal systems responds to situations of conflict between individual rights and collective interests. In the theoretical section, rights are examined as legally recognized and protected positions that may include powers, claims, immunities, liberties, and entitlements, while interests are analyzed as individual or collective advantages that may or may not receive direct legal protection. This

distinction is essential because a right normally enjoys a stronger normative and institutional status than a mere interest, yet the public interest may, under certain conditions, provide a legally relevant justification for limiting the exercise of rights. The study therefore rejects both a simplistic rights-absolutist account and an unrestricted public-interest account. Rights-based theories emphasize that individual rights should not be sacrificed merely for aggregate social utility, and Dworkin's view of rights as protective barriers against purely consequentialist calculations is particularly important in this respect (Dworkin, 1977). At the same time, theories of justice acknowledge that legal and political institutions must be arranged in ways that allow the coordination of individual liberty with collective welfare and fair social cooperation (Rawls, 1999). The analytical method of the article is consequently built around the need to identify criteria that can discipline the exercise of public power without denying the practical necessity of public interest in legal governance.

The findings concerning Imamiyyah jurisprudence show that this legal-theological system possesses significant internal resources for regulating the conflict between right and interest. In Imamiyyah jurisprudence, the notion of right is not detached from duty, responsibility, justice, and the prohibition of wrongful harm. A right is generally understood as a legally and religiously recognized authority or entitlement, yet its exercise is not unlimited and may be restricted where it results in unjustified harm to others or disrupts the legitimate order of social relations (Ansari, 1996; Najafi, 2008). The maxim of "no harm and no reciprocating harm" plays a particularly important role in this regard, since it prevents a rights-holder from exercising a formally valid right in a manner that produces unlawful or excessive harm to

others (Bojnourdi, 2010). Similarly, the concept of *maslahah*, or legitimate interest, is not treated as an uncontrolled source of authority in Imamiyyah jurisprudence; rather, it must be interpreted within the framework of valid legal proofs, justice, and the objectives of the Sharia (Naraqi, 2007). This means that public interest cannot operate as a discretionary or unlimited justification for the violation of individual rights. Instead, Imamiyyah jurisprudence offers a balanced model in which right, interest, justice, harm prevention, and legitimate expediency are considered interrelated elements within a broader normative structure.

The findings concerning Iranian positive law and the common law system likewise indicate that neither legal order supports the absolute supremacy of right or interest. In Iranian law, the Constitution and statutory law recognize fundamental rights and legitimate freedoms, while also allowing certain limitations when they are grounded in law, justified by public necessity, and compatible with the general principles of the legal order (Hashemi, 2013). The principle of legality plays a central role in preventing arbitrary public power, and the limitation of rights must therefore be justified through legal authority rather than mere administrative preference or political expediency (Hosseini Nejad, 2009; Katouzian, 2007). In the common law system, the rule of law operates as a foundational principle requiring that public authorities act within the limits of legal power and remain subject to judicial control (Dicey, 1915). Administrative law doctrines such as reasonableness, proportionality, legitimate purpose, and judicial review function as mechanisms for testing whether a public decision that restricts rights can be justified by reference to a legitimate and necessary public interest (Craig, 2016; Wade & Forsyth, 2014). By comparing these systems, the study extracts six shared criteria of legitimacy: legitimacy of aim,

necessity, proportionality, reviewability, accountability, and preservation of the core content of fundamental rights. These criteria show that legitimacy is not produced by merely invoking public interest or formally recognizing a right; rather, it depends on a structured evaluation of purpose, means, institutional supervision, and the irreducible essence of fundamental rights.

In conclusion, the study proposes a six-criterion model of legitimacy as an analytical framework for evaluating conflicts between right and interest. According to this model, any decision that limits a right or prioritizes an interest must first pursue a legitimate aim; second, it must be necessary for achieving that aim; third, it must be proportionate in the relationship between the restriction imposed and the objective pursued; fourth, it must be reviewable by competent institutional or judicial authorities; fifth, it must be accompanied by accountability and reasoning; and sixth, it must preserve the core content of fundamental rights. The principal contribution of the study lies in presenting a mediating and balanced model that avoids both the absolutization of rights and the unlimited prioritization of public interest. This model can be applied in the analysis of legislation, administrative decisions, public policies, judicial reasoning, and constitutional interpretation. It also provides a common conceptual language for comparative legal inquiry by showing that, despite differences among Imamiyyah jurisprudence, Iranian positive law, and common law, all three systems contain resources for limiting power, protecting rights, and subjecting claims of public interest to legal and moral evaluation. The proposed framework therefore offers a practical and theoretical basis for strengthening justice-oriented legal decision-making in contemporary legal systems.

References

- Ansari, M. (1996). *Al-Makasib*. Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Bojnourdi, S. H. (2010). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Al-Hadi Publications.
- Craig, P. (2016). *Administrative Law* (8th ed.). Sweet & Maxwell.
- Dicey, A. V. (1915). *Introduction to the Study of the Law of the Constitution* (8th ed.). Macmillan.
- Dworkin, R. (1977). *Taking Rights Seriously*. Harvard University Press.
- Fuller, L. L. (1969). *The Morality of Law* (Rev. ed.). Yale University Press.
- Haeri Shahbagh, A. (2003). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Mizan.
- Hashemi, S. M. (2013). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran* (Vol. 1). Mizan.
- Hosseini Nejad, H. (2009). *Foundations of Public Law*. SAMT.
- Jafari Langroudi, M. J. (2008). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2007). *Philosophy of Law*. Enteshar Publishing Company.
- Katouzian, N. (2008). *Introduction to Legal Science*. Enteshar Publishing Company.
- Najafi, M. H. (2008). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Naraq, A. (2007). *Awa'id al-Ayyam*. Islamic Publications Office.
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice* (Revised ed.). Harvard University Press.
- Wade, H. W. R., & Forsyth, C. F. (2014). *Administrative Law* (11th ed.). Oxford University Press.